

## ماهیت و قلمرو علم‌الکتاب

سیدعلی هاشمی\*

### چکیده

این مقاله به بررسی ماهیت و قلمرو دانشی می‌پردازد که در قرآن کریم (در دو آیه ۴۰ سوره نمل و ۴۳ سوره رعد) بدان اشاره و از آن با عنوان «علم‌الکتاب» یاد شده است. شناخت منزلت انسان، آشنایی با استعدادها و توانایی‌های او و آشنایی با ماهیت و قلمرو علوم بندگان برگزیده خداوند، از مهم‌ترین اهداف این تحقیق است. این تحقیق با روش تحلیلی - توصیفی به تفسیر آیات مرتبط با این موضوع می‌پردازد. بررسی این نوشتار به این نتایج منتهی شده است: علم‌الکتاب، یعنی آگاهی از «کتاب مبین» که «لوح محفوظ» نیز نامیده شده، منبع الهی تمام علوم جهان است. معارف قرآن کریم و کتاب‌های آسمانی دیگر در این منبع جامع ریشه دارند. این دانش به پیامبران اختصاص ندارد، بلکه دیگر بندگان برگزیده خداوند نیز می‌توانند به مراتبی از آن یا تمام آن دست یابند. مراتب بالای علم‌الکتاب، موهبتی، حضوری و خطاناپذیر است. قلمرو این دانش، تمام حقایق هستی را شامل می‌شود و بنا بر روایات، اهل بیت علیهم‌السلام از آن بهره‌مندند.

**کلیدواژه‌ها:** علم و یژه، کتاب، لوح محفوظ، کتاب مبین، علوم ائمه علیهم‌السلام.

## مقدمه

دربار خود فرمود: «ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او (بلقیس، ملکه سرزمین سبا) را برای من می آورد پیش از آنکه به حال تسلیم نزد من آیند؟» یکی از قدرتمندترین جنیان گفت: «من آن را نزد تو می آورم پیش از آنکه از مجلست برخیزی، و من نسبت به این امر، توانا و امینم.» در این هنگام فردی که «دانشی از کتاب» نزد او بود گفت: «پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد» و حضرت سلیمان در همان لحظه آن تخت را مقابل خود مشاهده کرد (نمل: ۳۸-۴۰).

بی تردید، آن فرد از قدرت و توانی شگرفی برخوردار بوده که توانسته است تخت بزرگ بلقیس را از سرزمین سبا در چشم بر هم زدنی جابه جا کرده و نزد آن حضرت حاضر کند. روشن است که این قدرت و توان، جسمانی نبوده است؛ زیرا ایشان برای این کار، حرکت نکرد و تخت را خود بدان جا حمل نکرد؛ علاوه بر آنکه حمل چنان تختی کار یک نفر و یک لحظه نبود، بلکه به تعدادی افراد قوی، وسایل و زمانی طولانی نیاز داشت. قرآن کریم انجام دهنده این کار را صاحب دانشی از کتاب معرفی می کند: «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ». این توصیف قرآن از ایشان و به دنبال آن، نقل توانایی او در جابه جایی تخت بلقیس، نشان دهنده آن است که این دانش، علت توانمندی او بر این کار بوده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۶۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۴۶۹). پس توانایی خارق العاده او منسوب به دانشی است که خداوند از آن به عنوان «علم من الكتاب» یاد کرده است.

## صاحب «علم من الكتاب»

در اینکه آن فرد چه کسی بوده است، سخنان مختلفی نقل شده است. برخی او را از جنیان، برخی خود حضرت

آشنایی با علوم الهی بندگان برگزیده خداوند، از مباحث مهمی است که علاوه بر یادآوری مقام بلند انسان و استعدادهای او، پاسخگوی برخی شبهات این موضوع است. مثلاً، استبعاد یا انکار علوم ویژه ائمه علیهم السلام ناشی از نگاهی زمینی به انسان و توانایی های او است. از بررسی این موضوع، روشن می شود که قلمرو علوم، به دانش های متعارف و شناخته شده، پایان نمی پذیرد و حوزه های گسترده ای از علم برای بسیاری از انسان ها ناشناخته مانده است که «علم الكتاب» یکی از آنهاست. این عنوان، اصطلاحی قرآنی است که به دانشی خاص اشاره دارد. در منابع تفسیری، درباره این دانش، به طور پراکنده مباحثی مطرح شده است. کتاب من عنده علم الكتاب نیز به بررسی علم الكتاب پرداخته است؛ اکثر مباحث این کتاب درباره دارنده این علم بوده و درباره ماهیت این دانش، به اشاره ای بسنده شده است. این نوشتار تلاش می کند با تمرکز بر روی آیاتی که به این موضوع پرداخته اند، به بررسی ماهیت و قلمرو این دانش بپردازد. علم الكتاب چه دانشی است؟ ویژگی های آن چیست و قلمرو آن تا کجاست؟ آیا این دانش به پیامبران اختصاص دارد یا غیر پیامبران نیز می توانند بدان دست یابند؟ تلاش شده است در ادامه مقاله به این پرسش ها پاسخ داده شود.

مهم ترین آیاتی که به این موضوع مرتبط است، عبارتند از آیه ۴۰ سوره «نمل» و ۴۳ سوره «رعد» که ابتدا هر یک به طور مستقل بررسی شده و در نهایت، به نتیجه گیری می پردازیم.

## علم الكتاب در آیه ۴۰ سوره «نمل»

داستان هدهد، ملکه سبا و ایمان آوردن او به خداوند و پیامبرش حضرت سلیمان، بخش هایی از داستان حضرت سلیمان است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است. در این داستان آمده است که سلیمان نسبی در جمع بزرگان

مبین» (یس: ۱۲) سخن گفته است. از ظاهر این نام‌ها روشن می‌شود که به منبع یا منابعی از علم الهی اشاره دارند. به نظر می‌رسد نام‌های مختلف «لوح محفوظ»، «کتاب مکنون»، «امام مبین» یا «ام‌الکتاب» به ویژگی‌های مختلف یک حقیقت اشاره دارند. مثلاً، آن حقیقت علمی گویا از آنجاکه منبع و منشأ کتاب‌های آسمانی است، «ام‌الکتاب»، از آن جهت که علوم آن گرفتار تغییر، تحریف و سوءاستفاده ناهلان نمی‌شود، «لوح محفوظ»، به لحاظ آنکه حقایق آن روشن و دقیق است، «کتاب مبین» و بدان روی که مقتدای همه است، «امام مبین» نامیده شده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۶۷).

کدام یک از معانی یادشده، مورد نظر آیه کریمه مورد بحث است؟ دیدگاه‌های متعددی از سوی مفسران درباره دانش جناب آصف ابراز شده است. بعضی دانش او را آگاهی از اسم اعظم الهی دانسته‌اند و حتی مصادیقی برای اسم اعظم بیان کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۴۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۱۰۲). البته برخی از این مفسران تأکید کرده‌اند که اسم اعظم تنها چند حرف یا چند کلمه نیست، بلکه منظور آن است که فرد از نظر کمالات وجودی به درجه‌ای برسد که مظهري برای بزرگ‌ترین نام‌های خداوند باشد. او در این حالت، به اذن الهی توان تصرف در جهان را دارد (ر.ک: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۴۷۰). در برخی روایات نیز این مطلب تأیید و بیان شده است که اسم اعظم هفتاد و سه حرف دارد. آصف تنها یک حرف از این ۷۳ حرف را می‌دانست و به وسیله آن توانست تخت بلقیس را در یک چشم بر هم زدن جابه‌جا کند. در ادامه این روایات آمده است که یک حرف از این مجموعه نزد خداوند متعال است و کسی جز او بر آن آگاهی ندارد و ۷۲ حرف باقی‌مانده نزد ائمه علیهم‌السلام است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳۰).

برخی دیگر از مفسران، کتاب را در آیه یادشده، به

سلیمان و برخی دیگر حضرت خضر دانسته‌اند. اما مشهور آن است که آن فرد، جناب آصف بن برخیا، وصی و جانشین حضرت سلیمان بوده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۴۹؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۲، ص ۲۰۱). روایات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نیز این قول را تأیید می‌کنند (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۵۶۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۸۸). اینک جای این پرسش است که علم‌الکتاب چه دانشی است که دانستن بخشی از آن (عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) چنین توانایی شگرفی را به جناب آصف داده بود؟

#### مراد از «الکتاب» در آیه ۴۰ سوره «نمل»

«ال» در «الکتاب»، علامت جنس نیست؛ زیرا نمی‌خواهد بگوید که توانایی جناب آصف به دانشی منسوب است که از جنس «کتاب» گرفته شده است. «ال» الکتاب، استغراق نیز نیست؛ زیرا مقصود تمام کتاب‌ها نیست. این «ال» به کتاب خاصی اشاره دارد؛ یعنی «ال» آن عهد است. با توجه به این نکته، باید دید که در قرآن کریم، کتاب چگونه معرفی شده است و مقصود از «الکتاب» در این آیه کریمه چیست؟ «کتاب»، در لغت، مصدر و به معنای نوشتن است؛ اما به مرور در معنای اسم مفعول آن، یعنی «نوشته»، به کار گرفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۹). کاربردهای قرآنی «الکتاب» مختلف است. بیشترین کاربرد این واژه در قرآن برای اشاره به کتاب‌های آسمانی است. در ده‌ها آیه مراد از «الکتاب» کتاب‌های آسمانی مانند تورات، انجیل و قرآن است (ر.ک: بقره: ۵۳، ۸۷، ۱۰۱، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۴۴، ۱۴۵ و...). در شش آیه از قرآن کریم بر این نکته تأکید شده است که هیچ امری در عالم وجود ندارد و محقق نمی‌شود، مگر آنکه در «کتاب مبین» ثبت شده است (انعام: ۵۹؛ یونس: ۶۱؛ هود: ۶؛ نمل: ۱ و ۷۵؛ سبأ: ۳). در مواردی نیز قرآن از «کتاب مکنون» (واقعه: ۷۷-۷۹)، «ام‌الکتاب» (رعد: ۳۹)، «لوح محفوظ» (بروج: ۲۲) و «امام

به آن دسترسی داشته باشند و به علمی ویژه دست یابند که افراد عادی از آن بی‌بهره‌اند.

به نظر می‌رسد این تفسیر، با دو تفسیر پیشین قابل جمع است. جمع بین کاربردهای مختلف قرآنی واژه «کتاب» که پیش‌تر به آنها اشاره شد - نیز همین تفسیر را تأیید می‌کند. چنان‌که در ادامه روشن می‌شود، این تفسیر با تفسیر آیه ۴۳ سوره مبارکه «رعد» نیز تأیید می‌شود. در آن آیه نیز از علم‌الکتاب سخن گفته شده است. با توجه به جامعیت «کتاب مبین»، اسم اعظم و معارف ظاهری و باطنی کتاب‌های پیامبران بخشی از دانش کتاب مبین می‌باشد. گفته شد که این منبع در قرآن کریم، به‌عنوان یک کتاب الهی گران‌قدر معرفی شده که تمام علوم در آن قرار گرفته است. پس مقصود آیه یادشده از اینکه جناب آصف را دارای علم به بخشی از «الکتاب» معرفی کرده، آن است که او به بخشی از دانش «کتاب مبین» دست یافته بود. البته این مطلب بدان معنا نیست که خود جناب آصف، آگاهانه و به‌طور مستقیم با کتاب مبین در ارتباط بوده است. ممکن است او این دانش را از طریق فراگیری اسم اعظم از حضرت سلیمان آموخته یا از طریق دسترسی به حقایق کتاب‌های مقدس آن زمان کسب کرده باشد. نکته‌ای که قرآن کریم بدان تأکید دارد، این خبر است که دانش او، بخشی از علم‌الکتاب بوده است. این تفسیر از علم‌الکتاب را می‌توان به‌عنوان تفسیر برگزیده پذیرفت.

#### علم‌الکتاب در آیه ۴۳ سوره «رعد»

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر از کسی یاد کرده است که نزد علم‌الکتاب است: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳). در این آیه کریمه، خداوند متعال در مقابل سخنان کفار که نبوت پیامبر گرامی ﷺ را انکار می‌کردند، به پیامبرش می‌فرماید: «به آنان بگو: کافی است که

کتاب‌های پیامبران الهی تفسیر کرده و علم‌الکتاب را آگاهی از کتاب‌های پیامبران دانسته‌اند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۶۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ق، ج ۱۵، ص ۴۶۹). اگر مراد از چنین دانشی، علم عادی به محتوای این کتاب‌ها باشد، انسان‌های بسیاری چنین دانشی را کسب کردند. مفسران بسیاری در علوم قرآن یا دیگر کتاب‌های آسمانی مطالعه و تحقیق کرده‌اند، اما توانایی‌های خاص مانند قدرت آصف را نداشته‌اند. بنابراین، مراد از علم‌الکتاب، چنین دانشی نمی‌تواند باشد، مگر آنکه مراد از علم به کتاب‌های آسمانی را افزون بر شناخت ظاهر این کتاب‌ها، آگاهی ویژه از باطن آنها بدانیم که ملازم با رسیدن به درجات بالای کمال است؛ البته در صورتی که سایر کتاب‌های آسمانی، مانند قرآن کریم، باطن یا باطن‌هایی داشته باشند (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸۹، ص ۷۸). افزون بر آن، در آیه یادشده، جناب آصف، صاحب بخشی از علم‌الکتاب معرفی شده است، درحالی‌که اگر مقصود، کتاب پیامبران آن دوره می‌بود، به‌طور طبیعی، فردی مانند جناب آصف که وصی و جانشین حضرت سلیمان بود، باید عالم به تمام آن کتاب معرفی می‌شد، نه بخشی از آن. بنابراین، مراد از علم‌الکتاب، تنها ظواهر کتاب‌های آسمانی نیست؛ البته می‌تواند مجموعه ظاهر و باطن این کتاب‌ها باشد.

احتمال دیگر آن است که مراد از علم‌الکتاب، علم به لوح محفوظ یا همان «کتاب مبین» باشد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۷، ص ۳۴۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ق، ج ۱۵، ص ۴۶۹). گفته شد که بنا بر آیات قرآنی، هیچ امری در جهان وجود ندارد و محقق نمی‌شود، مگر آنکه در «کتاب مبین» ثبت شده است (انعام: ۵۹). این کتاب از دسترس انسان‌های عادی خارج است و تنها برخی از اولیای خداوند به تناسب جایگاه و منزلت خود می‌توانند

خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند.» بنابراین، در این آیه کریمه «علم‌الکتاب» با شهادت بر نبوت پیامبر خدا ﷺ گره خورده است. در این آیه، فردی صاحب «علم‌الکتاب» معرفی شده است. وقتی این تعبیر را با تعبیر آیه سابق «عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» مقایسه می‌کنیم، افزون بر شباهت موجود میان این دو آیه، متوجه این تفاوت می‌شویم که در آیه پیشین، جناب آصف به بخشی از «الکتاب» دست یافته بود؛ اما مطابق این آیه، فردی به تمام کتاب «علم‌الکتاب» دست یافته است؛ زیرا اطلاق علم‌الکتاب، برخلاف مورد قبلی که سخن از علمی از کتاب (علم من الکتاب) بود، نشان می‌دهد که تمام کتاب را این فرد می‌دانسته است.

#### مراد از «الکتاب» در آیه ۴۳ سوره «رعد»

در تفسیر این آیه نیز همانند آیه پیشین، اختلاف است. برخی مقصود از «الکتاب» را در این آیه، تورات، انجیل یا دیگر کتاب‌های آسمانی دانسته‌اند. بنا بر این تفسیر، علم‌الکتاب یعنی: علم به کتاب‌های آسمانی گذشته. مطابق این تفسیر، شهادت علمای اهل کتاب (علمای یهود و نصارا) بر نبوت پیامبر اکرم ﷺ، از شواهد راستی ادعای آن حضرت شمرده شده است؛ زیرا در کتاب‌های آسمانی مانند تورات و انجیل از آمدن پیامبر خاتم و ویژگی‌های ایشان خبر داده شده بود؛ بنابراین، تصدیق و تأیید آنان از دلایل درستی نبوت پیامبر اکرم ﷺ شمرده می‌شود (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۱۸).

این تفسیر درست نیست؛ زیرا این سوره و آیه مکی است و در مکه هیچ‌یک از علمای اهل کتاب به آن حضرت ایمان نیاورده بودند تا بر درستی نبوت پیامبر خدا ﷺ گواهی بدهند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۶۲). نقد دیگر بر این تفسیر آن است که خداوند در این آیه، شهادت کسی یا

کسانی را که علم‌الکتاب نزد آنان است در کنار شهادت خداوند برای اثبات نبوت پیامبر اکرم ﷺ کافی معرفی می‌کند: «قُلْ كَفَىٰ...». از آنجاکه اهل کتاب معصوم نبودند، قرار گرفتن شهادت آنها در کنار شهادت خداوند، مناسب نیست و مهم‌تر آنکه با شهادت یک یا چند نفر از اهل کتاب که مسلمان شده‌اند، برای شکاکان در نبوت رسول خدا ﷺ یا منکران آن، اطمینان بر درستی نبوت ایشان حاصل نمی‌شود تا شهادت آنان از سوی خداوند کافی معرفی شود (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۵۴). افزون بر این موارد، اهل کتاب زمان پیامبر ﷺ، با توجه به تحریف کتاب‌های آسمانی، مانند تورات و انجیل، احاطه کامل بر معارف و تفسیر این کتاب‌های آسمانی نداشته‌اند؛ بنابراین، حداکثر می‌توان آنان را دارای علمی به کتاب دانست: «علم من الکتاب»؛ درحالی‌که اطلاق علم‌الکتاب، تمام علوم کتاب‌های الهی را می‌رساند. چنین احاطه و علمی جز در نزد پیامبران یا بندگان برگزیده خداوند نیست، مگر آنکه تعبیر «علم‌الکتاب» را تعبیر مسامحی و غیردقیق بدانیم که چنین نسبتی از کلام خداوند دور است. بنابراین، مراد از «علم‌الکتاب» نمی‌تواند کتاب‌های آسمانی مانند تورات، انجیل و مانند آن باشد.

برخی گفته‌اند: مراد از «الکتاب»، همان قرآن کریم است. بنابراین، علم به «الکتاب» یعنی: علم به حقایق و معارف قرآن. از آنجاکه قرآن معجزه جاوید رسول خدا ﷺ است، کسی که به حقایق آن آگاه باشد، شاهد و گواه بر درستی ادعای نبوت پیامبر اکرم ﷺ خواهد بود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۸۴؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۵۳).

روشن است که علم‌الکتاب، دانشی عادی و ناقص از قرآن کریم را شامل نمی‌شود؛ زیرا در این صورت، علم‌الکتاب نخواهد بود، بلکه بخشی از علم‌الکتاب است.

است؛ زیرا جست‌وجوی در کاربردهای واو قسم نشان می‌دهد که در کلام فصیح، واو قسم بر موصول «من» وارد نمی‌شود. چنین کاربردی، شاذ و خلاف ادبیات فصیح است. افزون بر آن، بنا بر این تفسیر، مراد از کسی که به او قسم یاد شده در جمله «و من عنده علم الکتاب» خداوند است که در جمله قبل به صراحت نام برده شده است. چنین کاربردی از قسم نیز خلاف فصاحت است. مانند آن است که کسی بگوید: «من زید را دیدیم، سوگند به کسی که دیده است.» از آنجا که اعجاز ادبی قرآن مورد اتفاق مسلمانان است، چنین تفسیری، قابل قبول نیست. به همین دلیل، در جست‌وجوی تفاسیر متعدد، چنین احتمالی از سوی مفسران یافت نشد.

با توجه به نکاتی که در آیه پیشین بیان شد، می‌توان چنین گفت که مراد از «الکتاب» در دو آیه یاد شده، لوح محفوظ یا همان کتاب مبین است که البته قرآن کریم و کتاب‌های پیامبران گذشته بر آن منطبق هستند. در روایاتی نیز این دو آیه در سیاق واحدی تفسیر شده‌اند. در این روایات، شأن نزول آیه دوم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام معرفی شده است و برای نشان دادن عظمت علمی آن حضرت، علم ایشان، یعنی «علم الکتاب» با علم جناب آصف، یعنی «علم من الکتاب» مقایسه شده است (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۳). این مقایسه نشان می‌دهد که مقصود از کتاب در هر دو آیه، یکی است و از آنجا که در آیه اول، نمی‌توان مقصود از کتاب را قرآن کریم دانست، مقصود از کتاب در آیه دوم نیز قرآن کریم نیست، بلکه چنان‌که بیان شد، کتاب مبین یا همان لوح محفوظ است که البته سرچشمه معارف قرآنی است.

ارتباط قرآن کریم و «الکتاب» را می‌توان در آیاتی که «کتاب مکنون»، «أم الکتاب» (کتاب اصلی و مادر) و لوح محفوظ را منبع و سرچشمه قرآن کریم معرفی می‌کنند، مشاهده کرد. در این آیات، لوح محفوظ یا کتاب مکنون،

علاوه بر آن، اگر دانش عادی به قرآن کریم را علم الکتاب بدانیم، تمام یا اکثر مسلمانان را شامل می‌شود؛ در حالی که نحوه بیان این آیه نشان می‌دهد که این فضیلت (شاهد بودن بر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) در کنار شاهد بودن خداوند) مختص فرد یا افراد معدودی است. چنان‌که ملاحظه شد، آیه کریمه یاد شده، شهادت خداوند و فردی را که نزد او علم الکتاب است، در مقابل انکار کافران، برای تصدیق نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کافی معرفی می‌کند. این مقام ممتازی است که شامل همه مسلمانان نمی‌شود.

برخی نیز آیه یاد شده را این‌گونه تفسیر کرده‌اند که مراد از «الکتاب»، همان «لوح محفوظ» یا «کتاب مبین» است و مقصود از «من عنده علم الکتاب» خداوند متعال است؛ زیرا تنها او به لوح محفوظ آگاه است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۵۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۱۶۶).

تطبیق «الکتاب» بر «لوح محفوظ»، با تفسیر یاد شده از آیه ۴۰ سوره مبارکه «نمل» که از «علم من الکتاب» سخن می‌گوید، هماهنگی دارد و قابل پذیرش است؛ اما این نکته که صاحب علم الکتاب را خداوند بدانیم، صحیح نیست؛ زیرا در این آیه، ابتدا از خداوند به عنوان شاهد یاد شده و سپس کسی که علم الکتاب دارد به عنوان شاهد دوم معرفی شده است. اگر مراد از «من عنده علم الکتاب» را نیز خداوند متعال بدانیم، آیه یاد شده، گرفتار تکرار بی‌جا شده و از بلاغت خواهد افتاد؛ زیرا معنا ندارد - مثلاً - بگوییم: خدا و خدا شاهد بر درستی رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۸۴).

البته ممکن است «واو» در جمله «و من عنده علم الکتاب» واو قسم باشد که در این صورت، ترجمه آیه این‌گونه خواهد شد: «بگو شهادت خداوند بین من و شما کافی است؛ قسم به آن‌کس (خدا) که نزد او علم کتاب است.» در این صورت، مشکل تکرار در آیه یاد شده مشاهده نمی‌شود؛ اما این تفسیر خلاف فصاحت قرآن

کریم و لوح محفوظ، این نکته روشن شد که مقصود از کتاب، در دو آیه یادشده، کتاب مبین یا همان لوح محفوظ است و همین مقدار برای ادامه بحث ما کافی است.

می‌توان مدعی شد که کتاب‌های سایر پیامبران نیز بخشی از «الکتاب» می‌باشند؛ هرچند جامعیتی همانند قرآن نداشته‌اند. در برخی روایات این نکته بیان شده است که سرچشمه کتاب‌های آسمانی مانند تورات، انجیل و قرآن، لوح محفوظ است (صدوق، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۲۲۳). تفاوت قرآن کریم و این کتاب‌ها، از این جهت در آن است که قرآن جامعیتی بی‌نظیر دارد؛ ولی سایر کتاب‌های آسمانی این‌گونه نبوده‌اند. در روایات نیز بر این نکته تصریح شده است که علوم پیامبران گذشته و کتاب‌های آنان کامل نبوده است و تنها دانش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام کامل است؛ دانش آنان مستند به قرآن کریم است (فراش کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۴۵) که خداوند درباره آن فرموده است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل: ۸۹). در برخی از این روایات، بین الواحی که به موسی علیه السلام عطا شد و قرآن، مقایسه و بیان شده است که خداوند درباره آن الواح می‌فرماید: ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾. تعبیر «من کل شیء» نشان می‌دهد که بخشی از امور در آن نوشته شده بود؛ اما در مورد قرآن آمده است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾؛ یعنی بیان‌کننده هر چیزی است. بنابراین، کسی که علم کامل به قرآن دارد، از کسی که علم کامل به کتاب حضرت موسی دارد، داناتر است (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۲۷).

در آیه کریمه مورد بحث، شهادت کسی که دارای علم‌الکتاب است، در کنار شهادت خداوند - در واقع - تذکر و هشدار به کفار و اتمام حجت بر آنان است که متوجه باشند اگرچه در این دنیا، بر اساس امور دنیوی و ظاهری می‌توانند معجزات و دلایل روشن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را

محل قرآن کریم معرفی شده است (واقعه: ۷۷-۷۹؛ زخرف: ۳ و ۴؛ بروج: ۲۱ و ۲۲). این نکته که آیا قرآن کریم کاملاً منطبق بر کتاب مبین یا بخشی از آن است، نیازمند تأمل بیشتری است.

ممکن است از وجود کلمه «فی» در این آیات - که علامت ظرف بودن است - این‌گونه استفاد شود که قرآن کریم بخشی از لوح محفوظ است. در برخی از روایات آمده است که برای خداوند دو نوع علم است: علم مبذول (عطا شده) و علم مکنون (علم پنهان). علمی که به فرشتگان و رسولان عطا شده است، به ائمه علیهم السلام رسیده است؛ اما علم مکنون (پنهان) نزد خداوند در «ام‌الکتاب» است و تا نازل نشود، کسی از آن آگاه نیست (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۵۶). از ظاهر این روایت نیز ممکن است این‌گونه استنباط شود که ائمه علیهم السلام به «ام‌الکتاب» دسترسی ندارند و علم موجود در آن مخصوص خداوند است.

اما به نظر می‌رسد این برداشت‌ها دقیق نیست؛ زیرا در قرآن به صراحت بیان شده است که پاکان (المطهرون) به کتاب مکنون دسترسی دارند و سرچشمه قرآن کریم، علوم کتاب مکنون است (واقعه: ۷۷-۷۹). بنابراین، آنان به کتاب مکنون یا همان ام‌الکتاب دسترسی دارند. مراد از اینکه قرآن کریم «در» ام‌الکتاب یا لوح محفوظ معرفی شده، آن است که قرآن کریم، بعدی تنزل یافته در جهان مادی ما دارد که کتابی با زبان عربی است و بعدی ملکوتی و فراتر از عقول انسان‌ها دارد که در ام‌الکتاب یا همان لوح محفوظ است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۸۳-۸۴).

معرفی قرآن کریم در شش آیه دیگر به‌عنوان «کتاب مبین» (مائده: ۱۵؛ یوسف: ۱؛ شعراء: ۲؛ قصص: ۲؛ زخرف: ۲؛ دخان: ۲) نیز این احتمال را تقویت می‌کند که قرآن کریم و لوح محفوظ یا همان کتاب مبین کاملاً بر هم منطبق باشند. صرف‌نظر از داوری در میزان هم‌پوشانی قرآن

(صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۲-۲۱۶). چنان‌که در روایات تفسیری ذیل آیه کریمه ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾ (هود: ۱۷) نیز از آن حضرت به‌عنوان شاهد بر رسالت پیامبر اکرم ﷺ یاد شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۹۰؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۲). شواهد دیگری نیز این تفسیر را تأیید می‌کند؛ از جمله جایگاه علمی ممتاز آن حضرت که در منابع شیعه و اهل سنت، آن حضرت به‌عنوان اعلم اصحاب به قرآن کریم و آگاه به ظاهر و باطن قرآن، معرفی شده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۲۸؛ الحاکم النیسابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۳۷).

البته این عنوان منحصر به ایشان نیست، بلکه امیرالمؤمنین علیه السلام، افضل صاحبان علم‌الکتاب در میان امامان معصوم علیهم السلام است و سایر ائمه علیهم السلام نیز مصادیق دیگری از صاحبان علم‌الکتاب می‌باشند. در روایات امامان اهل بیت علیهم السلام این مطلب به‌صراحت بیان شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۲۹ و ۲۵۷).

#### ماهیت و قلمرو علم‌الکتاب

از مجموع مباحث گذشته می‌توان نتیجه گرفت که مقصود از «کتاب» در دو آیه یادشده، کتاب مبین یا همان لوح محفوظ است. جناب آصف بن برخیا به گوشه‌ای از آن علم پیدا کرده بود و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام به تمام آن. در این آیات از چگونگی فراگیری این دانش، سخن گفته نشده است. دانش ما در این باره بسیار اندک و شامل مطالبی است که از ظاهر آیات یا اشاره‌های روایات دریافته‌ایم. گفته شد که قرآن کریم و کتاب‌های آسمانی در این منبع الهی سرچشمه دارند و افزون بر آن، در آیات متعدد آمده است: هیچ چیز نیست، مگر آنکه در کتاب مبین یا لوح محفوظ ثبت شده است. بنابراین، می‌توان گفت: هر کس دانشی آموخته است، سرچشمه آن دانش و حقیقت آن در لوح محفوظ یا کتاب مبین است؛ البته -

نپذیرند؛ اما بدانند که خداوند و کسانی که بر لوح محفوظ و حقایق جهان آگاهند، گواه راستی نبوت ایشان بوده و در قیامت علیه آنان شهادت خواهند داد. بنابراین، مقصود از این شهادت، همانند آیاتی نظیر ﴿وَيَوْمَ نُبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ﴾ (نحل: ۸۹)، به تمام بودن حجت خداوند بر آنان و احتجاج در قیامت اشاره دارد. همچنین این‌گونه شهادت‌ها، افزون بر هشدار به کفار، تأییدی برای پیامبر صلی الله علیه و آله است تا از انکارهای آنان، ملول نشده و با دلی آرام به رسالت خود ادامه دهند.

#### صاحب «علم‌الکتاب»

با توجه به دیدگاه‌های یادشده درباره علم‌الکتاب، در مورد صاحب علم‌الکتاب نیز میان مفسران اختلاف است. متناسب با آن اقوال، برخی صاحب علم‌الکتاب را در آیه یادشده، علمای اهل کتاب، برخی مفسران مسلمان، برخی خداوند متعال و برخی امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام معرفی کرده‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۶۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۵۴-۵۵).

با توجه به آنکه کتاب، در آیه یادشده، به کتاب مبین یا همان لوح محفوظ تفسیر شد، اینک می‌توان بررسی کرد که صاحب علم‌الکتاب کیست؟ چه کس یا کسانی به تمام ظاهر و باطن قرآن و لوح محفوظ دسترسی دارند و از حقایق پنهان و پیدای جهان آگاه می‌باشند؟ در میان پیشوایان اهل سنت نمی‌توان چنین فردی را یافت. البته آنان این تفسیر را برای آیه کریمه نمی‌پذیرند و عموماً آن را بر علمای اهل کتاب تطبیق می‌کنند؛ اما با توجه به آنچه بیان گردید، روشن شد که چنین معنایی درست نیست و تبیین صحیح همان است که روایات امامان اهل بیت علیهم السلام نیز مؤید آن است. در روایات تفسیری متعددی، امیرالمؤمنین علیه السلام به‌عنوان کسی که دارای علم‌الکتاب بوده و شاهد راستی نبوت ایشان است، معرفی شده است



حقیقتی مادی نیست، علوم آن نیز، غیرمادی بوده و طبیعتاً از طریق روش‌های عادی مبتنی بر حواس و ذهن مادی، نمی‌توان به آنها دست یافت. با توجه به انحصار روش‌های کسب علوم - بر اساس استقراء - به شهودی (قلبی)، عقلی و حسی می‌توان مدعی شد که این نوع دانش، از سنخ شهود حقایق مجرد است که تنها در توان کسانی است که توانایی‌های بالایی را در تهذیب نفس و طهارت معنوی کسب کرده‌اند. از ظاهر دو آیه یادشده نیز ممکن است تأیید همین مطلب برداشت شود. در این دو آیه، از تعبیر «عنده» استفاده شده است؛ یعنی کسی که علم‌الکتاب نزد او حاضر است. چنین تعبیری می‌تواند اشاره به حضوری بودن این دانش باشد؛ زیرا در دانش حضوری، برخلاف علم حضوری، خود معلوم نزد عالم حاضر می‌شود، نه صورت ذهنی آن (ر.ک: مصباح، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۵۳).

بنابراین، کسی توان ارتباط مستقیم با کتاب مبین را دارد که از مراتب بالایی از طهارت نفس برخوردار باشد. اما مراتب پایین‌تر این دانش، از طریق عقل و حواس نیز قابل کسب است؛ زیرا گفته شد که تمام علوم هستی، در آن منبع علمی سرچشمه دارند. تصریح آیات یادشده بر اینکه جناب آصف به بخشی از این دانش دست یافته بود، تأکیدی بر آن است که این علم دارای مراتب مختلفی است و مراتبی از آن از مواهب الهی به‌شمار می‌آید و نیازمند لطف و عنایت ویژه خداوند است. دانش آصف بخشی از مراتب بالای این دانش بوده است و اهل بیت علیهم‌السلام بنا بر این روایات، خزانه‌دار تمام علوم الهی به‌شمار می‌آیند.

البته با توجه به غیرمادی بودن این منبع علمی، کسی که به‌طور مستقیم با آن ارتباط می‌یابد، با حقایقی مجرد و فارغ از زمان و مکان مرتبط می‌شود که تطبیق آن بر امور مادی امری آسان نیست. به نظر می‌رسد به همین دلیل، برگزیدگان خداوند، هیچ‌گاه از وحی (درساره پیامبران) و الهام و شیوه‌های دیگر کسب علوم بی‌نیاز نیستند. تفاوت

چنان‌که اشاره شد - این بدان معنا نیست که هر کس دانشی دارد، آگاهانه و از طریق مشاهده مستقیم لوح محفوظ به آن دانش دست یافته است. تمام سخن در این است که تمام علوم در لوح محفوظ ثبت است، نه آنکه هر کس دانشی دارد، آگاهانه با لوح محفوظ ارتباط دارد. انسان‌ها در جهان مادی به شیوه‌های خاصی مانند بهره‌گیری از حواس، عقل و شهود به کسب دانش می‌پردازند.

تنها عده اندکی می‌توانند به‌طور مستقیم به لوح محفوظ دسترسی داشته باشند. در قرآن کریم آمده است: ﴿إِنَّهُ لَفَرُّءَانُ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقع: ۷۷-۷۹). ضمیر در «لَّا يَمَسُّهُ» به کتاب مکنون یا قرآن از آن جهت که در کتاب مکنون یا همان لوح محفوظ قرار دارد، بازمی‌گردد. بنابراین، چنین افرادی که دارای مراتب بالا و ویژه‌ای از پاکی هستند، با لوح محفوظ در ارتباط هستند.

اگرچه ممکن است که از این آیه، حکم فقهی عدم جواز لمس قرآن بدون وضو نیز استفاده شود؛ اما مطلب دقیق‌تری نیز در آن بیان شده است و آن اینکه با حقیقت قرآن که در لوح محفوظ قرار دارد، جز کسانی که از آلودگی‌های گناه دور هستند، ارتباط نمی‌یابند. این تفسیر از «طهارت» با چنین جایگاه علمی تناسب دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۳۷). بنا بر این تفسیر، سرچشمه اصلی قرآن کریم، همان کتاب مکنون یا لوح محفوظ است که جایگاه ویژه‌ای بوده و تنها فرشتگان و معصومان به آن دسترسی دارند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۳۷؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۸، ص ۱۰۴). با توجه به آیه تطهیر، می‌توان اهل بیت علیهم‌السلام را افزون بر فرشتگان، از کسانی دانست که از مراتب بالای طهارت برخوردار بوده و توان ارتباط مستقیم با این منبع شریف علم الهی را داشته‌اند.

بنابراین، با توجه به آنکه کتاب مبین یا لوح محفوظ

خداوند مانند جناب آصف و ائمه علیهم السلام می توانند بر حسب مقامشان، به مراتب بالای آن دست یابند. مطابق روایات، تمام این دانش، نزد اهل بیت علیهم السلام بوده است. ۵. بنابراین، نباید انتساب علوم الهی و ویژه را صرفاً به جهت استبعاد ذهنی، از برگزیدگان خداوند، غلوآمیز دانست و به انکار آن پرداخت.

#### منابع .....

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- حاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان، دارالعلم.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، چ دوم، قم، فرهنگ اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲)، *الأمالی*، تهران، کتابخانه اسلامی.
- (۱۳۸۶ق)، *علل الشرایع*، قم، داور.
- صفار، محمد بن حسن بن فروخ (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق محمد کاظم محمود، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- فیض کاشانی، ملّا محسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران، الصدر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مصباح، محمد تقی (۱۳۶۶)، *آموزش فلسفه*، چ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

آنان با افراد عادی که از این علوم محرومند، در دو چیز است: اول آنکه آنان دانش‌های حضوری ارزشمندی را آموخته‌اند که بسیاری از افراد، تصور آن را هم نمی‌کنند؛ و دوم اینکه علوم شهودی آنان معیار و پشتوانه دانش‌های عقلی و حسی آنان است. به همین جهت، خطای دانش حسی مخالف دریافت‌های قلبی را به آسانی درک می‌کنند. با توجه به نکات فوق، می‌توان خطاناپذیری دانش کسانی را به‌طور مستقیم با علم‌الکتاب در اتباط هستند، نتیجه گرفت. چنین افرادی به‌لحاظ درجات معنوی خود، از گناهان منزّه بوده و به‌لحاظ دانش کامل و فراگیر، از خطا به دورند.

#### نتیجه‌گیری

- می‌توان مهم‌ترین نتایج این تحقیق را این‌گونه برشمرد:
۱. مقصود از «کتاب» در دو آیه ۴۰ سوره مبارکه «نمل» و ۴۳ سوره مبارکه «رعد»، «لوح محفوظ» یا همان «کتاب مبین» است که به مقام علم الهی اشاره دارد و دانش همه امور در آن قرار دارد. بنابراین، مقصود از علم‌الکتاب در این دو آیه، علم به لوح محفوظ است.
  ۲. علم‌الکتاب، مراتبی دارد و افراد با توجه به مقام و جایگاه خود، می‌توانند به مراتبی از آن دست یابند. مثلاً، چنان‌که در آیه ۴۰ سوره «نمل» اشاره شده است، وصی حضرت سلیمان، به بخشی از این دانش دست یافته بود و کسی که در آیه ۴۳ سوره «رعد» به‌عنوان شاهد بر درستی نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی شده است، به تمام این دانش.
  ۳. با توجه به اینکه تمام علوم جهان، در کتاب مبین ثبت شده است، مراتب پایین این دانش از طریق روش‌های متعارف عقلی و حسی قابل اکتساب است؛ اما مراتب بالای آن، به شیوه‌های عادی قابل اکتساب نیست، بلکه موهبت ویژه خداوند و خطاناپذیر است.
  ۴. چنان‌که از شأن نزول این دو آیه به دست می‌آید، این دانش، اختصاص به پیامبران نداشته و برگزیدگان